



بنام کردستان بزرگ

Under name of great Kurdistan.

دوستان عیب نکنند که چرا دل به تودام!
اول به تو باید گفتن که چنین خوب چرائی؟

چگونه عملیات کمین روزانه را در شهر بوکان : (طراحی ... فرماندهی و ... بمورد اجراء)
گذاشتم؟؟؟

رابطهء شهروستا : بخش 17 و 18 از ضد شورش و جنگ رهائیبخش ملی

برای ثبت در تاریخ جنگهای میهنی فرزندان کرد علیه اشغالگران.

این نوشته را به پیشگاه مردم شهر بوکان و مناطق روستائی آن تقدیم میدارم.
اجرای این طرح و دیگر طرحهای عملیاتی بدون همکاری آنان امکان
پذیر نبود.

بنفشه زی توفرستادم و خجل ماندم
که گل کسی نفرستد زی گلشن

از سر هنگ چیا : (طراحی و فرماندهی این عملیات).

یاد آوری! : اگر از جنگ باز هم از جنگ در مفهوم عام آن " غیره عادلانه " : (ویرانی ، ظلمت و فقر ،
ومرگ و نابودی الخ) سخن میگویم و مینویسم عمیقاً متأثرم ! . اگر موشی مبارزهء مسلحانه را بمثابهء هم
(تاکتیک و هم استراتژی) در مبارزهء " ملی و انقلابی " برای آزادی و استقلال : ((جامعه و سرزمین)) ستمدیدهء
وتجزیه شدهء کرد میپذیرم و بدان معتقدم ، بدان معنا نیست که : من و یا خلق کرد جنگ طلب است !!

با بیان دیگر : جنگ بخاطر جنگ !! هرگز . بلکه جنگ بخاطر رهائی ملی و اقتصادی علیه اشغالگران آنهم
در شرائطی که : راه کارهای سیاسی به بن بست رسیده باشند : ، و راه مبارزهء مسلحانه در مفهوم " ادامهء
سیاست " شکل گرفته و ناگزیر گردد ، دقیقاً بمفهوم : شرائط و وضعیت امروزی جنبش ما در کردستان شرقی .

مائو، رهبر انقلاب چین در اینباره چنین مینویسد : (در چنین شرائطی جنگ عالیتترین شکل مبارزهء متقابل در
میان ملتها ، گروه های سیاسی ، دولت ها و در میان طبقات است).

بنابراین باید جنگید ، لکن با هدف سیاسی و با تکیه بر اصول و فنون جنگهای : (ملی و انقلابی) و تئوریهای آن

که جنبه اصولی دارند ، میبایستی علل شکست‌ها را کشف کرد . زیرا : ((بزرگترین آموزنده انقلاب شکست های آنست)) .

توجه! : این طرح عملیاتی قبل از خلع سلاح گردان 801 هوآبرد که قبلا درباره آن سخن گفتیم انجام گردید .

هدف از اجراء این طرح عملیاتی ؟ :

الف - بالا بردن روحیه و جلب اطمینان و اعتماد ساکنین " شهروستای " منطقه مکریان به اینکه : هنوز فرزندان همیشه قهرمان آنان " پیشمرگان " قادرند و میتوانند : هر وقت و هر جا که بخواهند (در قلب نیروهای اشغالگر) نفوذ کرده و ... وارد عمل شده و به آنان ضربه وارد کنند . این موضوع در جنگ‌های رهائیبخش : (ملی و انقلابی) بسیار مهم بوده و ... نقش کلیدی را بازی میکند .

ب - اخطار به نیروهای اشغالگر میهن کرد مبنی بر اینکه : هنوز نیروهای خلقی از ابتکار کامل عملیاتی برخوردار بوده و ... هر جا و هر موقع بخواهند میتوانند وارد عمل شده و ... به آنان ضربه بزنند .

یاد آوری! : در چنین عملیاتی میبایست از اصل معنوی استفاده کرد :

1 - ماموریت محوله باید دارای اهمیت زیادی باشد . 2 - اجراء این ماموریت باید بسیار ضروری باشد و افراد کاملا متوجه این موضوع باشند . 3 - هر یک از افراد قسمت یا نیروی پارتیزان " گریلا یا پیشمرگه " باید به ارزش کار خود در اجراء ماموریت کاملا واقف باشند و اثر وجودی خود را در " شکست و پیروزی " احساس کنند . 4 - افراد باید قانع شوند که : ماموریت محوله قابل اجراء بوده - و غیر ممکن نیست . 5 - اصل رعایت انضباط آهنین و انقلابی افراد و نظم عملیاتی باید بر موارد بالا حاکم باشد . **زیرا** کسیکه از دشمن سخن میگوید باید همانند از **(نظم و دیسپلین آهنین نیز سخن بگوید)** .

خلاصه وضعیت نیروهای خودی و دشمن : (آنچه را که بعد از حدود 30 سال بخاطر دارم)

نیروهای خودی :

1 - یک تیم برگزیده ضربتی از واحد " پیشمرگه " مرکب از 32 نفر مجهز به سلاحهای انفرادی ، نارنجک دستی و دو قبضه : (آر پی جی) .

2 - نیروهای دشمن :

تیم های گشتی از گردان 801 هوآبرد مسلح به سلاحهای انفرادی که : مسئولیت برقراری نظم و انتظامات را در داخل شهر بوکان رابعهده داشتند .

ماده 2 - ماموریت

الف - نیروهای خودی : 1 - نمایش قدرت رزمی 2 - تخریب روحیه نیروهای دشمن و نشان دادن برتری عملیاتی (ابتکار عمل) 3 - بازگرداندن اعتماد بنفوس پیشمرگان ، بویژه : ساکنین شهروستای " بوکان " که بهنگام تخلیه شهر از نیروی پیشمرگه آسیب دیده بود .

ب - نیروهای دشمن : تیم های گشتی که مسئولیت برقراری نظم و انتظامات را در داخل شهر رابعهده داشتند .

نوع طبقه بندی این عملیات از زمان شروع تا خاتمه آن : **(بکلی سری)** اعلام کردم .

نام رمز شروع عملیات : بین واحد عمل کننده در شهر با ستاد فرماندهی و کنترل عملیات در خارج شهر **هندوانه** . نام رمز موقعیت و چگونگی عملیات : **(هندوانه قرمز است)** : موفقیت آمیز است .

خلاصه ائی از شرح واقعه از ابتداء تا خاتمه عملیات : (آنچه را که پس از حدود 30 بیاد دارم).

همانطوریکه : قبلا نوشتم در سال 1360 شمسی گردان مزبور بدون هیچ مقاومتی از ناحیه نیروهای جنبش در داخل شهر ، بوکان را متصرف و توانست که ارگانهای دولتی رژیم را در آن شهر بازسازی و مستقر نماید .

لذا : از آنموقع به بعد ، من " سرهنگ چیا " در فکرتپیه و تنظیم طرح عملیاتی از نوع " انتقام رزمی " با استفاده از : (تاکتیک کمین روزانه در داخل شهر) بمنظور هائی که در قسمت " الف " (هدف از اجراء عملیاتی) در بالا اشاره کردم ، بودم .

همزمان دیگر نیروهای جنبش از جمله : پیشمرگان سازمان کومله ، گروه سازمان خبات و گروهک مجاهدین خلق ایران : (متحدین دکتر قاسملو) بطور مرتب و شبانه ، بداخل شهر بوکان نفوذ کرده و به عملیات محدود و از پیش طرح ریزی نشده ائی : (بدون برنامه) میبرد اذتند ، که : اثرات و نتایج آن چندان معلوم نبود .

معذالک : همین موضوع سبب " غرولندهائی " در بین پیشمرگان نیروی 110 بوکان که تحت فرماندهی من " سرهنگ چیا " بودند ، شده بود مثلا : میگفتند : چرا ما عملیات داخل شهر را انجام نمیدهیم ؟! ، مردم شهر میگویند (حزب وجود ندارد و غیره)؟! . ناگفته نماند : ((اعتراض آنان در مورد اورگان رهبری سیاسی حزب نه تنها بجا بود ، بلکه : کاملا هم درست بود . زیرا : اورگان رهبری حزب در راه عقب نشینی از پیش طرح ریزی شده شان به منطقه سردشت بنام " دره شیوه جو " رسیده بودند))؟! .

بیاد دارم : اکثر پیشمرگان اهل شهر بوکان اگر نه بطور روزانه ، بلکه هر چند از گاهی اصرار بانجام عملیاتی را در داخل شهر میکردند ، که در میان آنان : راننده ائی داشتم بنام : (زنده یاد حسن جمشیدی) اونیز اهل وساکن بوکان بود ، حتی بیشتر از سایرین اصرار داشت . البته آنها کاملا حق داشتند که در موقعیت کنونی شان " پیشمر گه ائی " میبایستی در داخل شهر بوکان : **بویژه** (در بین اقوام نزدیکان) خودی نشان دهند : ((اینموضوع یکی از خصائل بارز و مثبت در جنگ های " چریکی " است)) . البته تا آن حدی که : اینموضوع به **(منطقه گرا . ائی)** تفسیر و تبدیل نگردد!! .

راننده من که قبلا اشاره کردم ، علاوه بر رانندگی نیروی 110 بیان قبلا راننده تاکسی در شهر بوکان بود خود یکی از بهترین پیشمرگان بود . شاید هم بهمین دلیل او بیش از سایر پیشمرگان اینموضوع را دنبال و مرتبا به من یادآوری میکرد و میگفت : **(کاک چیا! : کی ما عملیات در داخل شهر را انجام میدهیم)؟** .

همزمان من با خونسردی و بدون هیچ تعجیل و یا تحت تأثیری ، در باره چگونگی : (راه کار های) انجام عملیات در داخل شهر فکر میکردم . سرانجام باین نتیجه رسیدم که : ((تنظیم و اجرای این طرح عملیات باید برای روز باشد و نه در شب)) . لکن ، برای اجراء چنین " طرح عملیاتی " باطلاعاتی در داخل شهر احتیاج داشتم . لذا : در اینباره از حسن جمشیدی راننده نیرو ، که : قبلا در شهر بوکان راننده تاکسی بود ، سئولا تی را مطرح کردم .

زنده یاد حسن جمشیدی پاسخ دادند و گفتند : **کاک چیا!** (من قبل از پیشمرگاییتی در شهر بوکان راننده تاکسی بودم بنا بر این : نه تنها سر تا پای شهر را میشناسم ، بلکه : نام یکایک از اهالی شهر را نیز با آدرس خانه هایشان میدانم) . و این حقیقتا برای من " فرامانده " و یا هر فرمانده دیگری : در برآود وضعیت عملیاتی در حکم : **(مژده ایدل که مسیحا نفسی میآرد)** بود .

لذا من پوشه ائی را که در اطاق محل زندگیم داشتم : آوردم و شروع به سئولاتی به شرح زیر از حسن جمشیدی کردم : **1 -** چهار کوچه ائی را که در هریک از طرفین خیابانی اصلی که از وسط شهر میگذرند نام ببرد (مجمو- عا 8 کوچه) . **2 -** کوچه های مورد نظر باید از هردوسوی آن باز باشد (بن بست نباشند) **3 -** سعی کند که کوچه هائی را نام ببرد که رو در روی همدیگر نباشند ، **زیرا** (در موقع عملیات اینموضع بهنگام تیر اندازی برای نیروهای خودی ایجاد مشکل) خوا هد کرد ، **4 -** در هریک از طرفین جاده اصلی شهر دوخانه را که مورد اعتماد و اطمینان باشند نام ببرد ، **5 -** خانه ها باید از منطقه عملیات دور نباشند و غیره و غیره . که در این

خلاصه وضعیت نمیگنجد. من این اطلاعات را در روی پوشه ای که در اطاقم موجود داشتم باتفاق ایشان ثبت و مشخص می‌کردم، بنام: (کروکی عملیاتی) که هنوز آن پوشه سبزرنگ را با وجود اینکه: 30 سال از آن تاریخ گذشته است، مع الوصف آن را بعنوان یادگار نگهداشته‌ام.

در اینجا بیاد این گفته **مائوتسه دون**: رهبرانقلاب چین می‌گویند: (آنچه که سر نوشت جنگ را مشخص و ورق خواهد زد: 80 درصد اطلاعات و فقط 20 درصد آن سازوبرگ و پرسنل نظامی است).

فردای آنروز: (پس از جمع آوری اطلاعات لازم و برآورد و انطباق آن با اجراء عملیات در داخل شهر) فرما - ندهان دسته های پیشمرگان را به مرکز نیرو و احضار و باتفاق آنان در محل زندگی ام، بعد از ظهر آنروز بطور سری ملاقات و موضوع را با آنها مطرح و ... به تبادل نظر در باره: راه کارهای اجراء ماموریت پرداختیم.

قرار بر این شد: هر دسته ای مسئولیت عملیاتی 2 کوجه از 8 کوجه را در داخل شهر به عهده گرفته و سعی کنند که در این عملیات: بیشتر از وجود پیشمرگانی که اهل شهر بوکان و یا به شهر آشنائی بیشتری را از دیگران دارند استفاده شود. قرار بر این گذاشیم فردای آن روز: (روز قبل از عملیات) پیشمرگان را به: محل تجمع قبل از اجراء ماموریت در: ((؟؟)) بیاد ندارم، ولی میدانم که (این محل بدور از آبادی و منطقه خلوتی بود).

من در آن محل پیشمرگان را ملاقات و ضمن: اعلام و تفهیم کامل ماموریت، در باره راه کارهای انجام آن به بحث و تبادل نظر پرداختیم. مخصوصاً در مورد: چهارخانه ای که قبلاً وسیله راننده نیرو به من "چیا" معرفی و تعیین شده بود مجدداً با پیشمرگان "بوکانی" در مورد موقعیت آنها از نظر امنیتی و هویت صاحب خانه ها از نظر: اعتماد و اطمینان در میان گذاشتم. آنان باتفاق موقعیت خانه ها و نیز صاحبانشان را مورد تأیید قرار دادند.

در باره نحوه و چگونگی استقرار و اشغال خانه ها، و اطلاع موضوع به صاحبان آنها، دستور دادم که: راننده نیرو باتفاق یک نفر پیشمرگه اهل بوکان با استفاده از تاریکی شب موضوع را با صاحبان آنها مطرح و بویژه اطمینان دهند که نحوه عمل طور یست که: رعایت تمام جوانب آن شده است. سپس راننده برگردد و پیشمرگان را به کمک فرماندهان دسته ها تا نزدیکی شهر بطور جمعی و از آن به بعد: 4 نفر به 4 نفر در خانه های از پیش تعیین شده رهنمائی نمایند. به فرماندهان دسته ها بطور اخص!، و به پیشمرگان بطور عموم!، اکیدا: دستور، تفهیم و اخطار کردم!!: هرگونه اهمال و یا سستی در اجراء این ماموریت نه تنها: نفس ماموریت، بلکه مهمتر از آن جان یکایک پیشمرگان در خطر جدی و جبران ناپذیری قرار خواهد گرفت!!.

وسيله ارتباط بين گروه های عمل کننده با مرکز فرماندهی و کنترل عملیات وسیله بیسیم بود البته: (بعد از شروع عملیات و در حین اجراء آن).

سه اصل مهم و اساسی "چیا" را در انجام هر عملیاتی را مجدداً یاد آوی و تأکید به رعایت و اهمیت آنرا کردم

- 1- سلامتی جان پیشمرگان 2- تأمین سلامتی جان اهالی و موقعیت کار و زندگی آنها 3- اجراء ماموریت.

از جمله دستورات امنیتی تأکید کردم که: هیچیک از افراد خانه ها در مدتی که: پیشمرگان در خانه های آنهاست حق خروج از خانه را ندارند!، این دستور شامل بچه های مدرسه رو نیز خواهد بود.

ساعت استقرار پیشمرگان: در منازل از قبل تعیین شده، میبایستی تا ساعت 11 شب روز عملیات (فردای آن شب) خاتمه یابد، ساعت شروع عملیات فردای آنروز ساعت: (3 ساعت تا تاریکی شب روز عملیات (7 بعد از ظهر) جمعا: (4) تعیین و ابلاغ کردم. مسیر عقب نشینی از قبل وسیله یک گروه 15 نفره تأمین و حفاظت شده بود.

برای هر یک از پیشمرگان **جیره 24** ساعته در حد امکانات واحد چریکی تهیه و تحویل تا از این لحاظ تحمیلی به صاحبان خانه های محل استقرار پیشمرگان نگردد و غیره و غیره، که در این خلاصه دستورات عملیاتی نمی گنجد.

آخرین دستورات عملیاتی که معمولاً : فرمانده هان واحدهای نظامی اعم از واحدهای : (منظم و یا غیر منظم)
میبایستی برای واحد یا واحدهای مامور عملیات ایراد نمایند :

پسرانم! ... پیشمرگه! : روزی را که : یکایک شما حدود سه ماه است در تب و تاب فرارسیدن آن روز شماری می کردید و ... فرمانده "چیا" با خونسردی کامل در تهیه و تدارک طراحی آن بود اکنون فرا رسیده است. ولی این عملیات برخلاف : انتظار و پیش بینی احتمالی شما و دیگر سازمانها ، در تاریکی شب نیست ! ، بلکه در رو-شنائی روز است! . چنین ادامه دادم :

بهمین دلیل نیز از یکا یک شما : عزیزانم! مصرا میخوام که : (نظم و دیسیپلین آهنین عملیاتی را که پیش شرط موفقیت است) کاملاً رعایت کنید. از یکایک شما میخوام که به نیروهای اشغالگر " میهن کرد" نشان دهید که : پیشمرگان قادرند و حاضرند که در هر جا و در هر موقع که لازم باشد ، به آنها ضربه بزنند ، یعنی اینکه : ابتکار عملیاتی با ما است. بویژه : و از آن مهمترین اهالی شهر بوکان بطور اخص و به ساکنین روستای آن بطور عموم نشان دهید که : فرزندانشان حاضرند و قادرند : هر موقع و در هر شرایطی که لازم باشد از : ((اهداف و آرمان مقدس)) آنان دفاع نمایند پیروز باشید.

فردای امروز : (روز عملیات) پیشمرگه " حسن جمشیدی " از طریق از تباط بیسیمی در ساعت تعیین شده قبلی **3 بعد** از ظهر با اعلام اسم رمز : (هندوانه) شروع عملیات را به پایگاه فرماندهی " چیا " اعلام و ... یک ساعت بعد از آن طبق قرار قبلی با اعلام اینکه : (هندوانه قرمز است) پیشرفت عملیات و تلفات نیروهای اشغالگر را اعلام و در پایان عملیات تعداد زخمی و گشته شدگان از نیروی دشمن را بین 20 تا 30 نفر اعلام.

لکن از آن مهمترین عملیات اعلام کردند که : (کلیه پیشمرگان شرکت کننده در این عملیات سالم) اند و سراسر مردم شهر بوکان بر پشت بام خانه ها و در کوچه غرق در غرور و شادی اند و با شعار : بژی پیشمرگه بژی پیشمرگه از فرزندان : رشید و لایق و توانای خود استقبال میکنند.

این خبر بار دیگر و بارهای دیگر به من : " فرمانده چیا " بعنوان یک متخصص و صاحب نظر در امور جنگ های چریکی نشان داد - و ثابت کرد که : مردم کرد با داشتن چنین فرزندان لایق ، رشید و فدا کاری و با وجود اهمالگریهای ارگان رهبری با اصطلاح سیاسی آن سرانجام به هدف والا و مقدس خود که چیزی جز : (آزادی و استقلال) نبوده و ... نیست ، خواهد رسید.

در اینجا بار دیگر بیاد این گفته ژنرال ویتنامی " جیاب " میاقتم! ، که میگوید (در تناسب کنونی جهان اگر خلقی ضعیف و کوچکی مصممانه بپا خیزد و برای آزادی و استقلال خود مبارزه کند ، میتواند و قادر است : دشمنانش را هر که باشند به عقب نشینی وادارد و بزاند ر آورد).

بالاخره ، در حدود ساعت 9 شب در پایگاه فرماندهی و یک شب پر از : " انتظار و اضطراب " سرانجام پیشمرگان : (عقاب های تیز پرواز زاگروس و پیشقراولان آزادی و استقلال : " جامعه و سرزمین ") کرد را در شرایطی از : (شور و شوق ، هیجان و اعتماد بنفس یکایک آنها را در آغوش گرفتیم) که برآستی : قلم از : نوشتن و ... زبان از گفتن آن : صحنه های پر از موفقیت و ... غرور و افتخار آمیز ناتوان و عاجز است.

اکنون 30 سال پس از جنبش سراسری در آن بخش از میهن کرد ، آن حزب ؟ : چه از نظر سیاسی و چه از نظر - می به چنان درجه ای از انحطاط جابرانه و ... فراگیر در غلطیده است که : شیوه (قلب معنی اندیشه ها و پرده پوشی حقایق) خصوصیت انکار ناپذیرش شده اند چرا ؟؟

پابلوس تورس ، یکی از قهرمانان امریکای لاتین در این باره چنین مینویسد :

((بسیاری از امریکای لاتین ها توضیح میدهند که توسعه نیافتگی جبهه های مسلح در امریکای لاتین ها همچون یک دریافت و یک مشی نا درست میباشد ، بدین معنا : هر بار که جدائی و انشعابی که صورت میگیرد ، آنها " رهبریت " پیامبرانه پیش بینی میکنند : حالا خوب شد ! ، این تصفیه لازم بود ، برای تقویت و استحکام جنبش

و واحد های چریکی. البته ، اغلب حماقت هائی را زیر سیل رد میکنند ، و گرنه : کدام خط مشی؟! و ... کدام نحوه عمل؟! ، دریافت بیگانه؟! و یا محلی؟! ، بویژه : (اولی)؟! نبوده که در این قاره : (امریکای لاتین) و یا (در کردستان) تاکید از نگارنده ، به مرحله عمل گذاشته اند !!!... آیا بسیاری از این حماقتها ، در حال حاضر ... در محتوای مشابهی و در کنار هم : در این بخش از " میهن کرد" همزیستی میکنند؟!.

پایان

چگونه قلع قمع : پایگاه های نیروهای اشغالگر مستقر در بالا تپه ها و ارتفاعات میهن کرد را (طراحی ... فرماندهی ... و بمورد اجرا میگذاشتم)؟؟؟..... ادامه دارد.

Chia.rabii@yahoo.com

2009-01-29

مالمو سوئید